

و هو ویرا آمیخته بود و هر چه که نه در محل استحقاق آن باشد بتوقع محبت و شاکت
بلیغ بتقدیم رساند و بعضی را که مستحق خدمت باشد هم که کار و اینچنین کسی را بتقدیم
خواستند اما **مطلب** امری بود که او را در خدمت نیت اخروی نباشد بلکه خدمت
خلق را در مضاف دنیوی کرده بود تا به آن سبب استیجاب اوقات و اوقات و اسباب
میکنند و اگر چه بتخصیص عرض و تلبس بر سراد خود مؤثر نه ببلندتر کنگر لیس خدمت
او مقصود بود طلب مال و جاه و کثرت اتباع و شتاب نادانها و بل و مجامع بدلتفهم
و مضارحت جوید و نظر او در خدمت همگی بر خط نفس خود و اینچنین کثرت استغناء
خواستند اما **منتبه** **مطلب** بند کسی بود که اوقات خود را مستغرق عبادت خواهد
ولیکن سبب بقایای دواعی طبیعت و عدم کار از یکدیگر نفس در اعمال او را در طاعت
او قنات و تعویبات افتد یا کسی که هنوز لذت عبادت نیافته باشد و بتکلف
بدان قیام و محنتا بد و اول معتاد خواهد شد و اما **منتبه** **مطلب** اشخاصی بود از جمله
که نظر او در عبادت بر قول خلق بود و در دل ایمان بتوابع آفرین نباشد و تا اطلاع غیر
بطاعت خود نه ببیند بدلتفهم و نمایند اما عاذا بالله سبحانه من الممتعه و الوفا و بالله
العظیمه و التوفیق **المواعظ التوحیدیه و سرایه و انما یوحی** و فی الفصل
الثانی من ابواب الاول من ترجمه العوارف التوحیدیه من ابواب التوحید
ایمانی در **دوم** توحید علی سیم سیم توحید عالی چهارم توحید الهی **اما** توحید
ایمانی آنست که شد بتعمیر و صفت آدینت توحید استحقاق محبوبیت حق سبحان

تواری

الاصح

وصال

و تعالی بر مقتضای اشارت و اخبار تصدیق کند بدل و افوار در هر زبان و این توحید
بلیغ تصدیق غیر و اعتقاد صدیق جز نباشد و مستفاد بود از ظاهر علم و تسک بان
خلاصه از شرک جلی و الخراط در مساک اسلام را به دهد و مستوفی حکم صورت ایمان
با علم و سوزنشان درین توحید مشارکت و بدیگر مراتب متفرقه مخصوص **اما** توحید
عالی مستغنا است از باطن علم که آرا جل و بقیه این خوا شده و آن چنان بود که بنا بر هدایت
طریق نظومت از سر یقین بدانند که موجود حقیقی و مؤثر مطلق نیست از افعال و دعا لوز
جایز جلاله و جماله دوات و صفات و اعتماد را در ذات و صفات و افعال و احوال و احوال
ذاتی را فروری از نور ذات مطلق نشناسد و هر صفتی را بر توی از نور صفت مطلق دانند
چنانکه هر یکجا علی و قدوتی و ابدانی و ممتدی و بصری یا بد آن اثری از آثار علم و قدرت
و ارادت و سميع و بصرا هم دانند و علی هذا القیاس جمیع الصفات و الافعال و احوال
از اول مراتب توحید را حاصل خصوص و مستوفی است و مقدمه آن با ساقه توحید عام
گشته و مشابه از مرتبه مرتبه است که گفته نظر آنرا توحید علی خوانند و توحید
عالی بود بلکه توحیدی باشد در شیء از درجه اعتبار ساقه و اینان باشد که شخصی از
سرتکا و غفلت بطریق مطالع یا سماع تصویری کثرت معنی توحید و روشی از صورتها
توحید در ضمیر او منسجم گردد و از اینجا در انشای بحث و مناظره کاه که سخن میگویند
گویند چنانکه از حال توحید هیچ اثری در او نباشد و توحید علی اگر چه فرد مرتبه توحید
عالی است و لیکن آن توحید عالی مزجی با او همرا بود و هر آنچه از **توحید** **عقل** **توحید**

احوال